

مفصل

درس دوم

اگر بهار، تماشاگاه رحمت خداست و انسان نیز باید صبغة خدا بگیرد، چرا ما در بهار با «رحمت» همراه نشویم؟ اصلاً چرا همیشه با رحمت نباشیم تا همیشه «بهار» باشد؟ چرا رحمت را متن رفتار خود نسازیم تا «حیات» در قدم‌های ما بشکفتد؟ هر کس رحمت بیابد، نفس رحمانی می‌یابد؛ در هر قدمش گل سر برمی‌آورد، در هر تبسمش، شکوفه طلوع می‌کند و در هر جا باشد، بهار مهمان زمین می‌شود. راستی آیامانست به خودمان «رحمت» داریم؟ ایوبدر، یار بزرگ پیامبر - که پیامبر درباره‌اش فرمود زمین در بر نگرفته و آسمان بر سر کسی سایه نینداخته که راستگوتر از ایوبدر باشد - در نامه‌ای به ایوبدرآء نوشت: «ای ایوبدرآء به بهترین و نزدیک‌ترین دوستی که می‌شناسی رحمت آور و ستم مکن.» ایوبدرآء منظور ایوبدر را در نیافت و به او نوشت «مگر ممکن است انسان به بهترین و نزدیک‌ترین دوست ستم روا دارد» و ایوبدر نوشت «نزدیک‌ترین و بهترین دوست تو «خودت» هستی؛ اگر خودت را جهنمی نکنی به نزدیک‌ترین دوست رحمت آورده‌ای. راستی ما به خودمان رحمت تقدیم می‌کنیم؟ در آستانه بهار بپرسیم چقدر جهنم به ما نزدیک است و چقدر بهشت دور! از خود بپرسیم در سالی که گذشت رفتار «جهنمانه» ما بیشتر بود یا رفتار بهشتی‌مان. رفتار ما «مقبول» بود یا مردود؟ در کلاس سالی که گذشت، ما در فهرست مردودین بودیم یا قبولی‌ها؟ قبول باشد اگر قبول شده‌ایم!

درس اول

خداوند در معرفی بهار دو واژه را شاخص می‌کند:
۱. رحمت، ۲. حیات.
فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذالک لمحي الموتی و هو علی کل شیء قدیر؛ بهار جلوه «رحمت خداست» آینه‌ی مهربانی حق و «حیات‌گاه» و جان‌یابی دوباره آفرینش. در پیشانی آیه، «دعوت‌نامه» خدا به نظر و نگاه نیز تأمل‌آفرین است؛ بهار «جشنواره نگاه»، «بهشت تماشا» و فرصت چشم‌گردانی و یافتن است. بهار فصل به کارگیری چشم‌هایی است که به مرخصی رفته‌اند! پایان تعطیلی نگاه است و آغاز دیدن و عبرت و درس‌آموزی.

بهار، فرزند طبیعی زمستان است؛ پس زمستان را سپاس که این فرزند زیبا را در دامان پرورده است. هر چه گل و شکوفه و چشمه ره آورد سخاوت آسمان‌اند؛ پس آسمان را سپاس که طبق طبق گل و سبیدسید شکوفه‌مان بخشید.

بادها را سپاس که ابر آوردند و به مدد گریه ابرها، لبخند خاک و تبسم غنچه‌ها را سبب شدند. و «او» را سپاس که ابر و باد و مه و خورشید به اشارت او بهار بارور می‌آورند و تنها با اجازه و رخصت او چشمه‌ها جوش و رودها خروش و خاک‌ها بانگ نوشانوش دارند.

بهار آمده است؛ فصل انقلاب و اعتدال، فصل تقلب حال و سال، فصل سفره و لبخند و صمیمیت و هفت‌سینی که شین‌های شوق و شمع و شیرینی و شمع و شادی و شکر و شکفتن را همراه می‌آورد.

بهار خوب‌ترین فرصت خداست برای درس‌آموزی و برای ما که معلمیم بهترین فرصت برای آنکه کمی «دانش‌آموز» شویم و پای درس بهار، نکته‌های نغز و پرمغز بیاموزیم.

عدد قدسی هفت را به تیمن و تبرک برای طرح هفت آموزه از بهار بهانه می‌سازیم و می‌دانیم بیش از این درس‌ها و عبرت‌ها و تأمل‌ها از [در] بهار می‌توان داشت و همین است که هفتمین درس را به شما وامی‌گذاریم تا شما را نیز در این سرمقاله بهارانه شریک و همراه کرده باشیم.



درس چهارم



درس سوم

بهاران از باران مدد می‌گیرد تا «حیات» را همراه آورد. درخت و سبزه و گل به یمن قدم باران، خاک را می‌شکافند و می‌شکفند. ما نیز نیازمند بارانیم تا بشکفیم، تا پوسته خاک را رها کنیم و از تاریکزار سرد خاک، سمت باز و گرم و روشن آسمان را طی کنیم. باران نردبان گل است؛ ریسمانی است که از آسمان آویزان می‌شود تا درختان بدان چنگ زنند و بالا بیایند.

باران جان ما محبت و معرفت خداست. اگر به این عروقه‌الوثقی چنگ زنیم، مسافر آسمان خواهیم بود. اگر دانه، خوابش بگیرد و از باران بهره نگیرد، گناه باران چیست؟

بهار، زمان باران خوردن و باران دیدن است؛ زیر باران معرفت و محبت درآییم. به قول سهراب: چترها را باید بست / زیر باران باید رفت.

درس چهارم

«قلب» و «بصر» مقصد اصلی تحول بهارانه‌اند. از مقلب «قلوب و الابصار» می‌طلبیم که «قلب» دیگر گونه بتپد و چشم دیگر گونه ببیند. راستی تا حالا قلب ما برای چه چیزهایی ضربان و آهنگ تندتر می‌یافت و چشم ما حیرت و حسرت تماشای چه چیزهایی را داشت و اینک در سال جدید چه باید بخواهیم و چه باید ببینیم و مهم‌تر از آن، چه نخواهیم و چه نبینیم. بهار، تنظیم دوباره «قلب» و «نگاه» است؛ هم تغییر در عواطف و احساسات لازم است و هم در اندیشه‌ها و باورها؛ هم نگرش و هم دانش، باید تازه شود و این رسالت بزرگ بهارانه ماست.

درس پنجم

بهار، فصل تکاپوست؛ دانه‌ای که پیشانی سجده بر خاک نهاده است، دیواره خاک را می‌شکافد و به شوق تماشای خورشید سر از خاک برمی‌آورد. آب فرو رفته در کام خاک از آوندهای نازک درختان بالا می‌آید تا در هیئت برگ و بار خود را بنمایاند. شاخه‌های میزبان پرندگان می‌شود که پرشور و جست و خیزکنان تدارک لانه می‌بینند و تشکیل خانواده. ذرات عالم در بهار، سرشار جنبش و جوشش و کوشش‌اند و چرا ما در بهار چنین نباشیم؟ بهار، فصل «همت عالی» است و همت عالی شرط کمال و وصال و به قول حافظ ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود

درس ششم

یادمان باشد بهار نمی‌پاید و خیلی زود فرصت به فصل دیگر می‌بخشد. فصل‌ها می‌آیند و می‌گذرند و تنها آنان که هوشمند و فرصت‌شناس و پاسدار زمان‌اند، این لحظه‌های عزیز را درمی‌یابند. اغتنام فرصت، هنر بزرگی است و به تعبیر مولای ایمان و اندیشه - علی (ع) - الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فَرَصَ الْخَيْرِ؛ فرصت‌ها به ابرهایی می‌مانند که با شتاب از آسمان زندگی تان می‌گذرند. به دامنشان بیاویزید تا بر شما ببارند و زندگی شما کویرانه و سرد و خاموش نماند. بهار را دریابیم که کوتاه‌عمر و گریزپاست.

درس هفتم...

باقی بقایتان، همه لحظه‌هایتان بهارانه باد.

